

## غبار فراموشی بر بازی‌های شاد کودکان

بازی‌های ساده قدیمی این روزها با ورود انواع بازی‌های غیربومی و رایانه‌ای فراموش می‌شود...



بازی‌های ساده قدیمی این روزها با ورود انواع بازی‌های غیربومی و رایانه‌ای فراموش می‌شود  
غبار فراموشی بر بازی‌های شاد کودکان

تابستان که می‌شد اول تعطیلی‌ها بود تعطیلی مدارس و اضطراب امتحانات و البته تعطیلی آسایش همسایه‌ها تا اطلاع ثانوی، بچه‌های قد و نیم قد، فارغ از دغدغه کارنامه‌هایی که یا بر زمین بود یا بر یسار، توپ‌هایشان را زیر بغل می‌زدند از ایوان بلند خانه به حیاط می‌پریدند و شلنگ تخته‌انداز، به سوی کوچه‌های خاکی می‌دویدند، کوچه پر از بچه‌هایی بود که بر سری یارگیری با هم مجادله می‌کردند و از داد و قال بی‌پایانشان، پنجره خانه‌ها به نشانه اعتراض به هم کوبیده می‌شد؛ این سرخوشی‌ها پایانی نداشت و هیچ چیز حتی امتحان تجدیدی شهریور هم نمی‌توانست کامشان را تلخ کند مگر شکم پاره توپ‌های پلاستیکی که مرد عصبانی همسایه با چاقو آن را دریده بود و البته هزینه شیشه‌های شکسته برای بضاعت یک مشت بچه، گزاف بود.

غروب که می‌شد صورت‌ها آفتاب سوخته بود و یخ وارفته درون کاسه گلی اما خستگی‌شان تمام شده یا نشده روی پشت بام‌ها می‌نشستند تا با خواهر و برادرانشان گل یا پوچ بازی کنند، آنان هنگام پیدا کردن گل چنان اخم کرده و متفکر به مشت‌های بسته نگاه می‌کردند که انگار قصد باز کردن گره ناگشودنی را در سر دارند، تمام جدیت دنیا را بر سر این بازی‌ها می‌گذاشتند و برای هیچ چیز جز همین بازی‌ها نیرو و آبرو صرف نمی‌کردند و البته این خاصیت خاص کودکی است که با فاصله گرفتن سن از این دوران از خاطرات هیچ کس نمی‌رود حتی حاج سلیم 80 ساله که وقتی از او می‌پرسم در کودکی‌تان چه بازی‌هایی می‌کردید؟ لبخندش عمیق‌تر می‌شود و آرواره‌های بی‌دندان‌ش را به خودنمایی وا می‌دارد، انگار سال‌هاست که منتظر این پرسش از بچه‌های امروزی است، می‌گوید: &#171;بازی‌های زیادی بلد بودیم اما مره‌بازی سرگرمی محبوبمان بود.&#171; به طرفم برمی‌گردد: &#171;می‌دانی مره بازی چیست؟ به دور یک توپ پلاستیکی نخ می‌پیچیدیم بعد یک چوب را بر می‌داشتیم و با شیر یا خط به دو گروه تقسیم می‌شدیم گروه اول توپ را با چوب می‌زد و از گروه دوم هر کس می‌توانست توپ را با دست بگیرد برنده می‌شد آن وقت جاهایمان عوض می‌شد و این کار از سر گرفته می‌شد، بازی‌های دیگرمان هم الک دولک، حاضر غایب که (بچه‌های امروز هم بازی می‌کنند) و هفت سنگ بود.&#171;

و دوباره با شوق ادامه داد: &#171;بگذار برای تعریف کنم که چطور هفت سنگ بازی می‌کردیم، فکر نمی‌کنم سن شما به این چیزها قد بدهد.

یک طرف کوچه هفت سنگ صاف را از بزرگ به کوچک می‌چیدیم، به طوری که شکل هرم می‌گرفت و با یک توپ و هفت سنگ بازیمان را شروع می‌کردیم وسایل بازیمان همین بود؛ بازهم با شیریا خط به دو گروه سه، چهار نفره تبدیل می‌شدیم. گروه اول بالا می‌ایستاد، گروه پایین هم پشت هفت سنگ قرار می‌گرفت، اگر گروه بالا توپ را به سنگ‌ها می‌زد و آنها را می‌ریخت به دو جهت مخالف فرار می‌کرد و در عین حال سعی می‌کرد خود را به سنگ‌ها برساند تا آنها را باز بچیند اما گروه پایین این گروه رقیب را هدف قرار می‌داد و نمی‌گذاشت رقیبانشان به سنگ‌ها برسد.&#171;

پس بیشتر بازی‌هایتان جمعی بود؟

&#171;بله، تقریباً همه بازی‌هایمان جمعی بود. یک محله بود و پر از بچه، همه همسایه‌ها برخلاف امروز هر کدام چند تا بچه داشتند، روزها توی کوچه جمع می‌شدیم به دو گروه تبدیل می‌شدیم و با هم رقابت می‌کردیم.&#171;

می‌پرسم: بازی‌هایتان بیشتر ذهنی بود یا فیزیکی؟

&#171;بیشتر بازی‌هایمان فیزیکی بود. آن زمان‌ها رقابت بر سر نیروی جسمانی بود و بچه‌هایی که جته‌های قوی داشتند و می‌توانستند مشت بخوابانند و تیر پرتاب کنند بین همسالانشان احترام بیشتری داشتند. البته نه این‌که فکر کنید همه بچه‌ها می‌توانستند بازی کنند؛ بچه‌های فقرا ناچار بودند از همان سن کودکی کارکنند و خرج خانواده را بدهند و بچه‌هایی هم که به مکتب می‌رفتند، فرصت کمی برای بازی داشتند چون درس‌ها سنگین بود اما در این میان، دخترها کمتر از همه بازی می‌کردند چون از سن کم برای ازدواج و خانه‌داری آماده‌شان می‌کردند.&#171;

با خود فکر می‌کنم کودکان 10 ساله که از همان بچگی مرد خانه می‌شدند و البته نان‌آور خانواده، نان‌آور چند سرعائله! کسی که یکشنبه بعد از فوت یا زمینگیری پدر، سرپرست خانواده می‌شد، انگار بازی کردنش در کوچه میان همسالان جلوه خوشایندی نداشت، حتی اگر 10 ساله بود.

نکته: در گذشته بازی‌ها به کودک، راه و رسم زندگی می‌آموخت، اما امروز کودک تنها بازی می‌کند و چون در فضای مجازی، همیشه برنده است، اعتماد به نفس کاذبی به دست می‌آورد که او را در دنیای واقعی با مشکل روبه‌رو می‌کند  
به گفته حاج سلیم، جز پسر بچه‌های فقیر، دخترکانی هم بودند که فرصتی برای بازی نداشتند، چون خواستگاران تازه از راه رسیده‌شان این حق را از آنان می‌گرفتند؛ به این ترتیب این عروسان کوچک عروسکان پارچه‌ای‌شان را که با ذوق دوخته بودند و شب‌ها بدون آنها به خواب نمی‌رفتند، در مراسم چهاربرون خود گم می‌کردند یا پیش از رفتن به خانه بخت برای خواهرانشان به یادگار می‌گذاشتند تا پاسبان خاطرات کودکی‌شان شود و اما بچه‌های معلول که حاج سلیم از قلم انداخت، کودکان دوبا فلج که از خردسالی زمینگیری شدند یا کودکانی که به دلیل فقر بهداشتی و اقتصادی معلولیت‌های دیگری داشتند، همیشه آرزوی بازی کردن داشتند و این ساده‌ترین آرزوی یک انسان که تا آخر عمر فقط یک رویا می‌ماند و یک خواهش از جسمی که با سرکشی بر همه آلام یک کودک شوریده بود اما شاید این بچه‌های کودکی نکرده نمی‌دانستند که سال‌ها بعد جامعه رنگ دیگری به خود خواهد گرفت و به تبع آن، به کودکی و بازی‌هایش رنگ دیگری خواهد زد.

بازی‌هایی به رنگ دیگر

خیابان پر از گیم نت است و گیم نت پر از کودک، آنان محوشده در دنیای گرافیکی بازی‌ها در تخیلات پیش رویشان حل می‌شوند و به جای توپ‌های ارزان قیمت پلاستیکی، توپ‌های جنگی را در زمین حریف پرتاب می‌کنند و از انفجارش ذوق زده می‌شوند، البته حریف‌های عصبانی‌شان که می‌میرند چیزی نیستند جز یک مشت انیمیشن زیبا که البته هر چه قابل تحسین باشند، یک عیب بزرگ دارند این‌که انسان نیستند، هم‌صحبت‌های خوبی نیستند و قوه ادراک ندارند تا اضطراب دوستان کوچکشان را برای امتحان فردا بفهمند.

بازی‌هایی که سرنوشت را به بازی می‌گیرد

دکتر نادر منیریور، روان‌شناس در این باره می‌گوید: #171؛ بازی‌های دیروز در رشد شخصیت اجتماعی کودکان موثرتر بودند، چون کودکان تعاملات و مراودات اجتماعی را بر اثر این بازی‌ها فرامی‌گرفتند و با بازی‌های گروهی می‌توانستند دوست و حمایتگر پیدا کنند، این کودکان با پیروز شدن یا شکست خوردن در بازی‌ها راه و رسم زندگی واقعی را می‌آموختند، اما کودکان امروز تنها بازی می‌کنند، در یک بازی، خودشان هستند و فضای مجازی، این کودکان در فضای مجازی همیشه برنده‌اند و این پیروز بودن به آنان اعتماد به نفس کاذب می‌دهد که اگر در زندگی واقعی در مواجهه با مشکلات شکست بخورند، نوعی سرخوردگی پیدا می‌کنند، افزون بر این آنها به دلیل بی‌رویه بازی کردن به این بازی‌ها اعتیاد پیدا می‌کنند و وقتی آنها را از فضای مجازی دور کنیم، دچار اضطراب می‌شوند و در ارتباط برقرار کردن با همسالانشان به مشکل برمی‌خورند، البته بعضی والدین نمی‌توانند کنترل مناسبی در قبال این بازی‌ها بر فرزندان‌شان داشته باشند چون والدینی که برای تشویق کودکان برای او بازی کامپیوتری می‌خرند و از طرف دیگر، او را بر اثر زیاد بازی کردن تنبیه می‌کنند، در واقع یک پیام متعارض به کودکان‌شان منتقل می‌کنند، در این حالت به فرزند احساس خشم و علاقه به والدین و از طرفی خشم نسبت به خود (که نمی‌تواند بازی‌هایش را کنترل کند) دست می‌دهد و به دنبال این تعارض یک‌سری از ویژگی‌های شخصیتی کودک آسیب می‌بیند. &raquo;

می‌پرسم: پس با توجه به جنبه‌های منفی بازی‌های امروزی باید چه کرد؟ آیا این درست است که کودک را به بازی‌های سنتی تشویق کنیم؟

دکتر منیریور پاسخ می‌دهد ما باید بپذیریم که کودک امروز بر اثر رشد اقتصادی و اجتماعی تغییر یافته، بنابراین لزومی ندارد ما تاکید بر بازی‌های گذشته داشته باشیم بلکه باید بازی‌هایی را طراحی کنیم که به کودک امکان تعامل و رشد اجتماعی، کنترل خشم و هیجان‌های منفی را بدهد.

فرشته اثنی‌عشری / جام‌جم